

نوع مقاله: پژوهشی

بررسی تطبیقی جایگاه حضرت ساره در قرآن و تورات، با تکیه بر نقد روایات تفسیری

zohrehnarimani92@yahoo.com

کثره زهره نریمانی / استادیار گروه قرآن و تفسیر، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

جعفر فیروزمندی بندپی / استادیار گروه زبان و ادبیات عرب، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران

زینب شهسواری / کارشناس ارشد قرآن و تفسیر، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۰۸ - پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۲۰

چکیده

ساره همسر حضرت ابراهیم^ع از جمله زنانی است که به شهادت آیات قرآنی مورد رحمت الهی قرار گرفته و حتی به درجه‌ای از کمال رسیده است که شایسته سخن گفتن با فرشتگان الهی می‌شود. جایگاه این بانو، در کتب مقدس و روایات متعددی بحث شده است. در کتاب مقدس و قرآن و برخی روایات اسلامی تفاوت فاحشی در بیان شخصیت‌ها دیده می‌شود. کتاب مقدس نه تنها نتوانسته است مقام و منزلت ساره را آن گونه که هست نمایان سازد، بلکه با جعل داستان‌هایی مانند عبور از مصر، حسادت و تندخویی، آزار حضرت ابراهیم^ع و...، شخصیت ساره و ابراهیم^ع را خدشه‌دار ساخته است. این نگرش به ایشان در برخی از روایات اسلامی هم نفوذ یافته است. در این پژوهش، با تکیه بر روش تطبیق تورات با قرآن و روایات و بررسی سندی و متنی روایات، نه روایت ارزیابی شده است که عموم آنها با قرآن در تناقض بوده و در عوض تطابق عجیبی با تورات داشته‌اند. اسناد این روایات نیز ارزیابی شدند که همه آنها دچار ضعف رجال و اتصال بوده‌اند.

کلیدواژه‌ها: ساره، روایات، سند، قرآن، تورات، اسرائیلیات.

ساره، همسر ابراهیم علیه السلام، دختر *تئویل بن ناهور*، اولین فردی که به ابراهیم علیه السلام ایمان آورد، در تورات زنی حسود معرفی می شود که چون خود نازاست، چشم دیدن هوو و نوزادش را هم ندارد (پیدایش ۹: ۲۱-۱۵)؛ لذا زمینه آوارگی این زانو و نوزاد چندروزه اش را در بیابان مکه فراهم می کند. متأسفانه این مسئله در روایات و اعتقادات مسلمانان و حتی تفاسیر ممتاز اسلامی نیز نفوذ کرده است؛ در حالی که قرآن نگاه متفاوتی به ساره دارد. قرآن با اشاراتی لطیف، ساره را زنی برگزیده و در شمار اهل بیت حضرت ابراهیم علیه السلام معرفی می کند. وی مادر اسحاق نبی علیه السلام و دارای ارج و قرب و جایگاهی والا است (هود: ۷۱-۷۳؛ ذاریات: ۲۹ و ۳۰). در این پژوهش ما بر آنیم تا بر اساس مقایسه قرآن و تورات به تشریح و واکاوی جایگاه و مکانت این بانوی قرآنی بپردازیم و پس از آن به نقد روایات اسرائیلی متأثر از تورات که به منابع تفسیری و روایی ما راه یافته اند، اهتمام ورزیم و بدین سبب ساحت اهل بیت پیامبر بزرگ الهی، حضرت ابراهیم علیه السلام را از آلودگی های رفتاری و نفسانی میرا سازیم. در این باره به طور موردی در برخی از تفاسیر همچون *المیزان*، برخی از روایات نقد و ارزیابی شده اند. همچنین درباره خاندان ابراهیم علیه السلام مقاله ای به قلم محمدحسین طاهری در نشریه *معرفت ادیان* انتشار یافته که در آن به طور کلی به بررسی خاندان ابراهیم و جایگاه آنها در قرآن و عهدین پرداخته شده است. همچنین خانم *عظم فرجامی* در مقاله «ساره همسر ابراهیم علیه السلام در قرآن و روایات» در نشریه *مطالعات تاریخی قرآن و حدیث* به بررسی برخی روایات با رویکرد تطابق با قرآن پرداخته؛ اما به بحث های تطبیقی آن با تورات و نیز نقد اسرائیلی بودن آنها اهمی نداشت. از این حیث، این مقاله با کارهای مشابه افتراقاتی دارد. روش انجام پژوهش در این تحقیق توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه ای است.

۱. ساره که بود؟

در کتاب مقدس از ساره یا *سارای* به عنوان خواهر ناتنی حضرت ابراهیم علیه السلام که به ازدواج او درآمد، یاد شده است: تارح پس از هفتادسالگی صاحب سه پسر شد به نام های ابرام، ناحور، هاران. هاران پسری با نام لوط داشت. هاران در همان جایی که به دنیا آمده بود (یعنی اور کلدانیان) در برابر چشمان پدرش در سن جوانی درگذشت. ابرام با خواهر ناتنی خود (سارای) و ناحور با برادرزاده اش (ملکه) ازدواج کردند. ملکه دختر هارون بود و برادرش یکسا نام داشت. سارای نازا بود و فرزندی نداشت (پیدایش ۱۱: ۳۱-۲۶).

عقیم بودن ساره اولین بار در سفر پیدایش باب ۱۱ آیه ۳۰ عنوان شده است. بر طبق عرف عمومی و رایج در خاور نزدیک، که هم در متون نازی (Nuzi) و هم در قوانین حمورابی (Code of Hammurabi) آمده است (برونی، بی تا، ص ۱۱۹)، او کنیزش را به ابراهیم علیه السلام داد، به این امید که مولود آن کنیز به او تعلق گیرد و او مالک مولود شود. در روایات یهودی، ساره همراه با اسحاق علیه السلام معرفی می شود و شاید بدین سبب، نسب نامه وی در کتاب مقدس ذکر نشده است و بیشتر در روایات از او یاد می کنند. در عهد جدید نام او به منزله نشانه ایمان و همسری مطیع و فرمان بردار ذکر شده است (الیاده، بی تا، ص ۶۴).

در برخی روایات، لوط هم برادرزاده و هم خاله‌زادهٔ ابراهیم علیه السلام بود و ساره و لوط از طرف مادر، خواهر و برادر بودند (مجلسی، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۱۴۸).

در تورات دربارهٔ هاجر ذکر شده است: «سارای زن ابرام بچه‌دار نمی‌شد؛ لذا کنیز مصری خود هاجر را به ابرام داد تا از وی صاحب فرزند شد؛ اما بعد از باردار شدن و مغرور گشتن هاجر، سارای از ابراهیم می‌خواهد او را از وی دور کند...» (پیدایش ۱۶: ۱-۶).

۲. ساره و اتهامات وی در تورات و روایات

در برخی روایات اسلامی شاهد منقولاتی هستیم که علاوه بر مخالفت با آیات قرآن، شباهت بسیاری با مضامین تورات دارند و نیز راویان و اسناد آن به شدت نیازمند بررسی و واکاوی هستند. ما در این تحریر برآنیم تا روایات را نقل و نقد کنیم و وجههٔ اسرائیلی بودن آن را مشخص سازیم. در ضمن این ارزیابی و تطبیق، به دلیل عرضهٔ اولیه و مهم این روایات بر قرآن، به جایگاه ساره در قرآن نیز می‌پردازیم و تفاوت قرآن را با تورات در این زمینه بیان می‌کنیم.

۱-۲. نسبت دروغ خواهی ساره با حضرت ابراهیم علیه السلام و در معرض فحشا قرار دادن ساره

اولین روایتی که به‌گونه‌ای در مذمت حضرت ساره علیه السلام و نیز حضرت ابراهیم علیه السلام است، ماجرای نسبت خواهی و برادری آن دو است. داستان هجرت ابراهیم علیه السلام و ساره، چنان‌که پیش‌تر نیز بدان اشاره شد، در کتب آسمانی و روایات متعددی بیان شده است. نقل این داستان در تورات و برخی از منابع سبب شده است تا به ابراهیم علیه السلام نسبت دروغ داده شود و این شبهه را به‌وجود آورد که پیامبر خدا برای حفظ جان خویش، به دروغ و در معرض زنا قرار دادن همسر خویش متوسل می‌شود؛ حال آنکه این مسائل با عصمت حضرت ابراهیم علیه السلام ناسازگارند. کسی که خداوند او را به سبب قلب سلیم می‌ستاید (صافات: ۸۴ و ۸۵)؛ چگونه ممکن است به دروغ متوسل شود؟! اگرچه این موضوع و افترا به حضرت ابراهیم علیه السلام به شخصیت ایشان آسیب می‌رساند، اما از آنجاکه طبق روایات و تورات، ساره نیز در این باره با ابراهیم علیه السلام همکاری کرده و شخصیت اول و اصیل این افترا در داستان‌ها معرفی شده است، لذا به‌گونه‌ای انگشت اتهام کذب و موافقت برای زنا می‌محسنه (نعوذ بالله) برای نجات جان، به سوی ایشان نیز دراز است. برای بررسی شبهه، به نقل و نقد روایات در این باره می‌پردازیم.

۱-۲. نقل طبری

اولین منبع اسلامی که روایت دروغ ابراهیم و ساره را نقل کرده، تفسیر طبری است. طبری در تفسیر خود ذیل آیهٔ ۸۹ سورهٔ صافات از ابوهریره نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ابراهیم دروغ نگفت، مگر در سه مورد: دو موردش برای خدا بود که گفت: "إِنِّي سَقِيمٌ" و جای دیگر که گفت: "بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا" بلکه بزرگشان کرده باشد! و دروغ سومش دربارهٔ همسرش ساره بود که گفت: این خواهر من است (طبری، ۱۳۸۹، ص ۸۹).

قابل ذکر است که در منابع اصلی و معتبر شیعی، مانند کافی، به برادر و خواهر بودن حضرت ابراهیم علیه السلام و ساره اشاره‌ای نشده است؛ تنها در برخی از منابع اهل سنت و پیرو آن در برخی کتاب‌های شیعی آمده، که در این منابع نیز به خواهر و برادر دینی بودن صراحت داشته است، نه خواهر و برادر واقعی؛ «... فَقَالَ لَأُبَدَّ مِنْ أَنْ تَفْتَحَهُ فَفَتَحَهُ - فَلَمَّا نَظَرَ إِلَى سَارَةَ تَعَجَّبَ مِنْ جَمَالِهَا - فَقَالَ لِإِبْرَاهِيمَ مَا هَذِهِ الْمَرْأَةُ الَّتِي هِيَ مَعَكَ قَالَ هِيَ أُخْتِي وَإِنَّمَا عَنَى أُخْتُهُ فِي الدِّينِ» (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۳۲-۳۳۳؛ بروجردی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۵۶).

۲-۱-۲. بررسی سندی روایت

ناقل اصلی این روایت که ابوهیریره یا عبدالرحمان بن صخر از دی یا الدوسی از عشیرة سلیم بن فهیم، از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله است (ابن سعد، بی تا، ج ۴، ص ۲۴۷). وی تنها مدت کمی از سال‌های آخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله را درک کرد؛ به همین دلیل نمی‌تواند روایات فراوانی از آن حضرت نقل کند (ابن قتیبه، بی تا، ص ۲۸). او بیشتر احادیث خود را از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده است و در صورت صحت استناد این همه روایات به وی، باید گفت که او روایات خود را از صحابه و حتی از تابعین شنیده و نقل کرده است. بنابراین چگونگی صحت استناد روایات فراوان به وی، به‌جای تأمل و تردید دارد. حتی اگر او تعدادی از روایاتش را از صحابه نقل کرده باشد و بنا بر نظر جمهور محدثان اهل سنت، صحابه عادل باشند و روایتشان هم مقبول باشد، تابعان این گونه نیستند. بنابراین صحت روایات او زیر سؤال خواهد رفت.

۲-۱-۳. بررسی محتوایی روایت

پیوسته یکی از مهم‌ترین ملاک‌های نقد احادیث، عرضه و تطبیق آنها با قرآن است. این روایت نیز صراحتاً با آیات قرآنی تناقض دارد. در این روایت، نسبت دروغ‌گویی به نبی خدا حضرت ابراهیم علیه السلام داده شده است؛ درحالی که خداوند در قرآن حضرت ابراهیم علیه السلام را راستگو و پیغمبری بزرگ (مریم: ۴۱) و فرمان‌بر خدا (نحل: ۱۲۰) می‌خواند. او را به سبب قلب سلیم می‌ستاید (صافات: ۸۴-۸۵) و به او صفت خلیل می‌دهد (نساء: ۱۲۵). حال چگونه می‌توان به فردی که قرآن او را امام و پیشوا می‌خواند و برگزیده خدا معرفی می‌کند و او را برای آیندگان نشان صدق قرار می‌دهد، نسبت کذب و دروغ داد؟ ابراهیمی که به گفته قرآن اسوه حسنه برای همگان است.

۲-۱-۴. تشابه نقل تورات و روایت طبری

یکی از نشانگان روایات اسرائیلی، تشابه مفهومی روایت با متون و منقولات مقدس اهل کتاب و مخالفت آن با قرآن است. این حکم بر روایت یادشده، نیز صادق است. در سفر تکوین، خروج ابراهیم علیه السلام با همسرش سارا و برادرزاده‌اش لوط به تفصیل بیان شده است. در این نقل آمده است: «... چون ابراهیم نزدیک به ورود مصر شد، به زن خود سارای گفت: اینک می‌دانم که تو زن نیکومنظری هستی. همانا چون اهل مصر تو را ببینند، گویند این زوجه اوست؛

پس مرا بکشند و تو را زنده نگاه دارند. پس بگو تو خواهر من هستی تا به خاطر تو برای من خیریت شود و جانم به سبب تو زنده بماند» (پیدایش ۱۲: ۱۱ تا ۱۷). همین جریان دوباره در سرزمین «جرار» و برخورد با/بی‌ملکه تکرار می‌شود و *ابی‌ملکه*، *ساره* را به همسری خود برمی‌گزیند (یعقوبی، ۱۳۶۶، ص ۱۲۴).

با مقایسه نقل طبری و آنچه در تورات آمده است، می‌توان به خوبی پی برد که ریشه و خاستگاه روایت طبری، تورات است. افزون بر آن، ناقل روایت طبری هم *ابوهریره*، یهودی مسلمان شده‌ای است که با تورات انس و الفت دیرینه داشته است. این شواهد ما را در اسرائیلی نامیدن روایت، هرچه بیشتر مدد می‌دهد.

۲-۲. حسادت و بدخویی ساره

دسته دوم روایاتی که به ساحت مقدس حضرت *ساره* علیها السلام اتهام وارد کرده‌اند، روایاتی‌اند که بحث حسادت شدید ایشان به *هاجر* و فرزندش حضرت اسماعیل علیه السلام را مطرح نموده‌اند. شدت این حسادت به گونه‌ای روایت شده است که سبب آوارگی مادر و طفل شده و ابراهیم علیه السلام را مجبور به راندن *هاجر* و طفلش به بیابان‌های مکه در مکانی بدون آب و غذا کرده است و حتی اجازه مکث و درنگ نزد آنان را به ابراهیم علیه السلام نمی‌دهد. در این باره چهار روایت در منابع شیعی وجود دارد که ما در اینجا به تفکیک آنها را نقل و نقد می‌کنیم.

۲-۱-۲. روایات چهارگانه درباره حسادت و بدخویی ساره

روایت اول: در تفسیر قمی به نقل از امام صادق علیه السلام آمده است: «... ساره پس از ولادت اسماعیل و بی‌فرزندی خود، شدیداً آندوهگین شد و به جهت این مسئله، ابراهیم علیه السلام را نیز آندوهگین و اذیت می‌نمود» (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۶۰).

روایت دوم: ابی [ابراهیم علیه السلام بن هاشم] عن النضر بن سوید عن هشام عن ابی‌عبدالله علیه السلام

ابراهیم علیه السلام در بادیه شام منزل داشت. آن‌گاه که *هاجر* اسماعیل علیه السلام را بزاد، *ساره* بسیار غمگین گشت و چون فرزندى نداشت، همواره *ابراهیم* علیه السلام را به سبب *هاجر* آزار می‌داد و غمناکش می‌ساخت. *ابراهیم* علیه السلام نزد خدا شکایت کرد. خداوند به او وحی کرد که زن به منزله دنده کج است؛ اگر با همان کجی وی بسازی، از او بهره‌مند می‌شوی و اگر بخواهی راستش کنی، او را خواهی شکست. آن‌گاه به *ابراهیم* علیه السلام دستور داد که اسماعیل علیه السلام و مادرش را از شام بیرون ببرد. *ابراهیم* علیه السلام پرسید: پروردگارا! کجا ببرم؟ فرمود: به حرم من و در امان من که اولین بقعه‌ای که در زمین خلق کردم، سرزمین مکه است. پس از آن، خدای تعالی جبرئیل را با براق برایشان نازل کرد و *هاجر* و اسماعیل علیه السلام و *ابراهیم* علیه السلام را بر آن سوار نمود و به راه افتاد. *ابراهیم* علیه السلام از هر نقطه خوش آب‌وهوایی که در آن درخت و نخلستان و کشتزاری بود، می‌گذشت، از جبرئیل می‌پرسید: آن مکان همین جاست؟ آن مکان همین جاست؟ و جبرئیل می‌گفت: نه، پیش برو، پیش برو؛ تا به سرزمین مکه رسیدند. *ابراهیم* علیه السلام، *هاجر* و اسماعیل علیه السلام را در محلی که خانه خدا در آن ساخته شد، پیاده کرد؛ چون با *ساره* پیمان بسته بود که خود پیاده نشود تا نزد او بازگردد. در آن محل درختی بود. *هاجر* پارچه‌ای را که همراه داشت، روی شاخه درخت انداخت تا در زیر سایه آن پناه گیرد... (همان، ص ۶۰).

روایت سوم: ابوالحسن محمد بن عمر بن علی بن عبدالله بصری عن ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن أحمد بن جبله واعظ عن ابوالقاسم عبدالله بن احمد بن عامر طائی عن علی بن موسی الرضا علیه السلام عن ابیه موسی بن جعفر عن ابیه جعفر بن محمد عن ابیه محمد بن علی عن ابیه علی بن الحسین عن ابیه الحسین بن علی علیه السلام:

علی بن ابی طالب علیه السلام در مسجد جامع کوفه بود که مردی از دیار شام نزدش آمد و گفت: ای امیرمؤمنان! می‌خواهم از تو درباره چیزی بیپرسم... و از امام درباره اول زنی که خفص شد، سؤال کرد. فرمود: «او هاجر مادر اسماعیل علیه السلام بود که ساره خویش کرد تا به سوگندش عمل کرده باشد» و از نخستین زنی که دنباله دامنتش از عقب کشیده شد، پرسید. فرمود: «هاجر [چنان شد] آن هنگام که از ساره می‌گریخت... (صدوق، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۵۹۳-۵۹۵؛ طبری، بی‌تا، ج ۱۳، ص ۳۰۰).

روایت چهارم: عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن محمد بن علی بن الحکم عن ابان الأحمر عن محمد الواسطی عن ابوعبدالله علیه السلام: «ابراهیم علیه السلام نزد خدای تعالی از بدخویی ساره شکایت کرد. خداوند بر او وحی کرد که زن همانند دنده کج است؛ اگر بخواهی آن را راست و مستقیم کنی، می‌شکند و اگر رهایش کنی، از آن بهره می‌بری؛ پس درباره ساره شکبیا باش» (کلینی، ۱۳۸۹ق، ج ۵، ص ۱۳).

۲-۲-۲. بررسی سندی روایات چهارگانه

در این روایات چهارگانه هشت راوی وجود دارد که بررسی شخصیت و روایت آنها به فهم میزان صحت و اعتبار حدیث کمک شایانی می‌دهد.

۱. **علی بن ابراهیم قمی**: در سند روایت اول نام وی قرار دارد. وی از راویان بزرگ و موثق شیعه است که زمان امام هادی و امام حسن عسگری علیه السلام را درک کرده است (ضمیری، ۱۳۸۲، ص ۴۹۴-۴۹۵) و بسیاری از بزرگان، چون آیت‌الله خوئی (خوبی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۱۷) و نجاشی (نجاشی، ۱۴۲۴ق، ص ۲۶۰) وی را تصدیق کرده‌اند. این روایت در **تفسیر قمی** نقل شده است. بر قرآن پژوهان و حدیث پژوهان پوشیده نیست که یکی از مهم‌ترین موضوعات مورد بحث در این تفسیر، وجود احادیثی است که از راویان بعد از **علی بن ابراهیم** یا با دو واسطه از پدر **علی بن ابراهیم** روایت شده است؛ درحالی که **علی بن ابراهیم** می‌توانست مستقیماً از پدرش روایت کند. از همین رو آرای گوناگونی درباره نویسنده و صاحب اصلی تفسیر در میان دانش‌ورزان عرضه شده است. افزون بر آن، درباره مؤلف این کتاب بین سه نفر، **علی بن ابراهیم قمی**، **ابوالفضل عباس بن محمد** و **علی بن حاتم قزوینی** اختلاف است (آقا بزرگ تهرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۳۰۲) و روایت مذکور نیز با فعل مجهول «قیل» ذکر شده است و معلوم نیست که ناقل اول این روایت کیست و سند او تا معصوم را چه کسانی تشکیل داده‌اند؟ نتیجه: روایت اول به دلایل فوق محل اعتماد نبوده و انتساب آن به معصوم معلوم نیست.

۲. **ابراهیم بن هاشم**: سند روایت دوم به دلیل حضور این شخص می‌تواند حسن محسوب شود؛ اما در این روایت، **ابراهیم بن هاشم** از **نضر بن سوید** بدون واسطه روایت نقل کرده است. از آنجاکه **نضر بن سوید** از یاران امام کاظم علیه السلام

به‌شمار می‌رود (نجاشی، ۱۴۲۴ق، ص ۴۲۷؛ طوسی، ۱۴۱۵ق، ص ۳۴۵)، بعید است که /براهیم‌بن‌هاشم راوی امام جواد^{علیه‌السلام} او را دیده و بی‌واسطه نقل کرده باشد؛ از این رو احتمالاً در سند افتادگی و انقطاعی وجود دارد (تهامی و فرجامی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۰).

نتیجه: روایت دوم مرسل است و نمی‌تواند مورد استناد قرار گیرد.

۳. ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن احمد بن خالد بن جبلة واعظ: این راوی که در سند روایت سوم قرار دارد، در کتب رجالی شیعه مهمل است. در کتب رجالی اهل سنت نیز از محدثی به نام محمد بن عبدالله بن جبلة نام برده‌اند که قبل از سال ۳۴۰ق وارد دمشق شده و از برخی استادان حدیث شنیده است و برخی نیز از او حدیث نقل کرده‌اند (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۱۷). همچنین درباره روایات /ابن جبلة گفته‌اند که به بررسی دقیق نیاز دارد (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ج ۳، ص ۶۰۵). دمشق بودن راوی و تأسی گرفتن از اهل کتاب شام، امری است که در بررسی روات و مرویات آنها باید مورد توجه قرار گیرد و نمی‌توان چنین روایتی را مورد استناد قرار داد.

۴. ابوالحسن محمد بن علی بن عبدالله بصری: افزون بر آنچه درباره روایت سوم گفته شد، در این روایت، /ابوالحسن بصری قرار دارد که شیخ صدوق از او بارها نقل کرده؛ اما در کتب رجالی مجهول است (جابلقی بروجردی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۹۰). وی در سندی دیگر نام پدرش را عمرو ذکر می‌کند و به اخذ حدیث از او در ایلاق (منطقه‌ای در ماوراءالنهر نزدیک سمرقند) اشاره دارد (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۶۸).
نتیجه: همه روایان غیر معصوم سند روایت سوم، مجهول یا مهمل‌اند و روایت ضعیف است.

۵. محمد واسطی: وی یکی از روایان روایت چهارم است و رجالیونی که وی را دیده‌اند، او را کذاب، دروغگو و کسی که از خود احادیثی برمی‌سازد، توصیف کرده (ابن معین، ۱۳۹۹ق، ج ۱، ص ۲۷۳؛ ابن جنبل، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۲۹۹) و احادیث این راوی را وانهاد و متروک و غیرقابل پذیرش ارزیابی کرده‌اند (نسائی، ۱۳۹۶ق، ص ۲۳۳؛ عقیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۴۹).

۶. ابان احمر: نام این راوی منحصر در /ابان بن عثمان احمر است. وی نیز راوی روایت چهارم است که در کتب رجالی توثیق صریح ندارد (نجاشی، ۱۴۲۴ق، ص ۱۳؛ طوسی، بی‌تا، ص ۵۹). کشی وی را در زمرة یاران جوان امام صادق^{علیه‌السلام} و در شمار اصحاب اجماع نام می‌برد (کشی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۶۳۷). کشی نقل می‌کند: /ابان بن عثمان از پیروان فرقه «ناووسیه» بوده است (همان، ج ۲، ص ۶۴۰)؛ فرقه‌ای از شیعه که امام صادق^{علیه‌السلام} را زنده و مهدی موعود می‌پنداشتند (مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۳۰۵). به‌شهادت رجالیون، تخصص این راوی در اخبار شاعران، انساب و تاریخ و نیز سیر و مغازی است (نجاشی، ۱۴۲۴ق، ص ۱۳؛ طوسی، بی‌تا، ص ۵۹).

۷. علی بن حکم: وی دیگر راوی روایت چهارم است. کشی از وی با عنوان «علی بن حکم انباری» نام می‌برد و می‌نویسد: نسب او به خاندان زبیر خزانه‌دار می‌رسد. همچنین می‌افزاید که وی شاگرد /بن‌ابی‌عمیره است و

بسیاری از اصحاب امام صادق علیه السلام را دیده و همانند *ابن فضال* و *ابن بکیر* بوده است (کشی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۸۴۰). نجاشی از «علی بن حکم بن زبیر ابوالحسن نخعی» نام می برد که نایبناست؛ سپس طریق خود به این راوی را ذکر می کند (نجاشی، ۱۴۲۴ق، ص ۲۷۳). شیخ طوسی درباره «علی بن حکم کوفی» می گوید که ثقه و جلیل القدر است (طوسی، بی تا، ص ۱۵۱). آنچه مسلم است، دو راوی یادشده در *رجال کشی* و *نجاشی* یک نفرند که هیچ یک از این دو رجالی وی را توثیق نکرده اند و کشی نیز وجه شباهت او را به *ابن فضال* و *ابن بکیر* یادآوری نمی کند و نمی گوید که آیا این شباهت به لحاظ وثاقت است یا کثرت دیدار با اصحاب امام صادق علیه السلام یا فساد مذهب. *ابن بکیر* و *ابن فضال* که به نظر می رسد *عبدالله بن بکیر* و *حسن بن علی بن فضال* (یا *علی بن حسن بن علی بن فضال*) باشند، همگی فطحنی مذهباند (نجاشی، ۱۴۲۴ق، ص ۳۵ و ۲۵۸؛ طوسی، بی تا، ص ۹۷ و ۱۷۳).

۸. *احمد بن محمد*: دیگر راوی روایت چهارم *احمد بن محمد* است که بین دو راوی ای که هر دو از *علی بن حکم* روایت دارند، مشترک است. *احمد بن محمد بن عیسی* استاد مکتب قم و از چهره های برجسته و فقیه این مکتب بوده است (نجاشی، ۱۴۲۴ق، ص ۸۱) و *احمد بن محمد بن خالد برقی* (م ۲۷۴ق) بدان سبب که در اخذ حدیث و انتخاب استاد دقت نمی کرد، قح و طعن شده است (ابن غضائری، ۱۴۲۲ق، ص ۳۹). *نجاشی* نیز با آنکه از کتاب های وی نام می برد، او را توثیق یا مدح نمی کند (نجاشی، ۱۴۲۴ق، ص ۷۶).

نتیجه: سند روایت چهارم به سبب حضور راوی کذاب، ضعیف است (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۹، ص ۳۱۲).

۳-۲-۲. بررسی متنی روایات

افزون بر بررسی سندی و با چشم پوشی از ضعف اسناد، مضمون این روایات از جهات بسیاری محل اشکال است که ما در این مقال به بررسی آنها می پردازیم.

الف) تعارض با قرآن

در روایت اول و دوم از آزردن پیامبر اولی العزم توسط *ساره* سخن رفته است و صراحت دارد بر اینکه این آزار به گونه ای بوده است که حضرت *ابراهیم* علیه السلام اندوهگین می شد و به خداوند شکایت برده است. به نظر می رسد که اگر این ماجرا از صحت برخوردار بود، حتماً خداوند در سوره تحریم (آیه ۱۰) در کنار زنان نوح علیها السلام و لوط علیه السلام که موجبات آزار ایشان را فراهم آوردند، از حضرت *ساره* هم یاد می کرد. به ویژه آنکه لوط علیه السلام و همسرش، با *ابراهیم* علیه السلام و *ساره* هم عصر بودند و آزردن پیامبر اولی العزم نسبت به آزردن دیگر پیامبران، به مراتب وقاحت بیشتری دارد. از این عدم یادکرد قرآن می توان استنباط کرد که در بحث هجرت *هاجر* و *اسماعیل* علیهما السلام قضیه آزار به کلی منتفی است و هرگز نمی توان آن را به *ساره* منتسب نمود.

از سوی دیگر، متن این روایات با شخصیت خود حضرت *ساره* که قرآن با ذکر داستان و ماجراهای ایشان سعی بر شناساندن آن دارد، در تضاد است. در قرآن شاهد نزول ملائکه بر *ساره* و هم صحبت شدن ایشان با یکدیگریم (هود: ۷۱). *ساره* کسی است که خداوند در قرآن منت نزول رحمت و برکات الهی را بر او گذاشته و او را اهل بیت

حضرت ابراهیم علیه السلام معرفی کرده است (هود: ۷۳) مبرهن است که خانواده هر پیامبر تا زمانی که با ایشان سنخیت معنوی و رفتاری داشته باشند، جزء اهل بیت به شمار می آیند و با خارج شدن از دایره همسانی و سنخیت، «عمل سوء» معرفی می شوند و دیگر اهل بیت نبی خدا محسوب نمی شوند (هود: ۴۵). حسادت ورزیدن، آن هم به گونه‌ای که سبب وارد شدن ستم آوارگی، تشنگی و گرسنگی بر یک نوزاد و مادر بی پناه باشد، هرگز با معیارهای رفتاری اهل بیت نبی خدا سازگار نیست و اطاعت نبی خدا بر فرمان و خواست این ستم، خود جای انکار بسیار دارد و هرگز با منش اولیای الهی و پیامبران عظیم‌الشان سازگار نیست و قرآن پیوسته خلاف آن را گفته است. البته در این مقال بر آن نیستیم که ساره را یک معصوم معرفی کنیم؛ بلکه معتقدیم انتساب گناهان و افعالی بسیار مذموم همچون آزردن پیامبر خدا و مادر و طفلی که موجبات ستم هم به آنها فراهم شود، گناهی بس شنیع است و در حد خاندان پیامبران الهی که متصف به ویژگی اهل بیت‌اند، نیست.

شاید از باب توجیه بتوان گفت که در روایت، مسئله حسادت بیان نشده است. اینکه انسان از دیدن نعمت کسی و نداشتن خود ناراحت شود، حسادت نیست؛ بلکه ممکن است حسرت باشد. این توجیه تا زمانی پذیرفته است که از بخش دوم روایت، یعنی اندوهگین کردن و آزردن حضرت ابراهیم علیه السلام چشم‌پوشیم.

ب) نشانگان اسرائیلیات در روایات چهارگانه

ظاهر روایت سوم برداشتی از یک روایت موقوف *ابن عباس* است: «اول کسی که [رسم] کشاندن دامن را در بین زنان عرب به وجود آورد، مادر اسماعیل علیه السلام بود. هنگامی که از ساره می‌گریخت، دامنش را فرو هشت تا رد پایش از بین برود» (طبری، بی‌تا، ج ۱۳، ص ۳۰۰).

این روایات از سه وجه با مضامین تحریف‌شده تورات که مخالف قرآن هستند، مشابهت و همسانی دارند. اولین تشابه، در مقوله مفهوم مجازات گروهی به سبب گناه یک فرد خاص است که در برخی روایات دیگر نیز وجود دارد (مجلسی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۳۸۱). برای نمونه، «حیض» عقوبت گناه حوا (صدوق، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۴۹۳ و ۵۱۲) یا ساره (همان، ج ۱، ص ۲۹۰) است که این منطق و تفکر با قرآن سازگاری ندارد. قرآن بارها تأکید می‌کند که هیچ کس گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد و بی‌گناه در مجازات و کیفر گناهگار شریک نیست (انعام: ۱۶۴)؛ اما منطق تحمل عقوبت گناه دیگران، به نحو شگفت‌آوری با تورات هماهنگ است. در تورات، مجازات حوا درد زایمان برای تمام زنان است: «آن‌گاه خداوند به زن فرمود: درد زایمان تو را زیاد می‌کنم و تو با درد فرزندان خواهی زایید. مشتاق شوهرت خواهی بود و او بر تو تسلط خواهد داشت» (پیدایش ۳: ۱۶). در مبحث بعدی به تفصیل روایات این موضوع را بررسی خواهیم کرد.

وجه دیگر اسرائیلی در این روایات، علت هجرت *هاجر* و اسماعیل علیه السلام به مکه است. در تورات آمده است: «یک روز ساره متوجه شد که اسماعیل، پسر *هاجر* مصری، اسحاق را اذیت می‌کند. پس به ابراهیم گفت: این کنیز

و پسرش را از خانه بیرون کن؛ زیرا اسماعیل با پسر من اسحاق، وارث تو نخواهد بود» (پیدایش ۲۱: ۹-۱۱). برخلاف آنچه در تورات و در روایات اسرائیلی ما نیز نفوذ یافته است، آنچه بر هاجر و اسماعیل وارد شد، نه تقاضای ساره از سر حسادت، که دستور خداوند برای تحقق حکمت‌های بالغه حضرتش بود. افزون بر آن، طبق سیاق آیات قرآن، هنگام هجرت هاجر و اسماعیل، اسحاق متولد نشده بود و پس از آن مژده بشارت اسحاق داده شده است (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۲۸۸). افزون بر آن، این فراز از تورات و روایات اسرائیلی با دیگر فراز تورات و روایات که علت هجرت را نازایی ساره معرفی کرده‌اند، در تعارض است (پیدایش: ۲۱: ۹-۱۵).

وجه دیگر اسرائیلی بودن این روایات، شباهت آن با ماجرای حسادت و بدخویی ساره در تورات است. همان گونه که پیش از این هم آمد، بدخلقی و حسادت ساره، با قرآن و شأن حضرت ابراهیم علیه السلام و ساره ناهمانگ است. افزون بر این، وجود همین مطلب در تورات و تأکید بر آن در آیات متعدد، می‌تواند بر اسرائیلی بودن این روایات صحه بگذارد (پیدایش ۲۱: ۹ و ۱۰).

۲-۳. روایات پنج‌گانه مجازات‌های ساره

دسته سوم روایات در مذمت و منقصت حضرت ساره، روایاتی است که به مجازات‌ها و عذاب‌های دنیوی چون حیض زنان، ذبح اسحاق و ختنه پیامبرزادگان به دلیل گناهان ساره، به‌ویژه حسادت و آزار دادن هاجر، اشاره شده است. در این باره پنج روایت آمده است که در اینجا به ذکر و بررسی آنها می‌پردازیم.

۱. روایت اول: ابی [علی بن بابویه] عن سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن عیسی عن علی بن الحکم بن ابی جمیل عن ابی جعفر علیه السلام: «دختران پیامبر - که درود خدا بر آنها باد - حائض نمی‌شوند؛ زیرا حیض مجازات است و ساره اولین کسی بود که حائض شد» (صدوق، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۹۰).
۲. روایت دوم: علی بن ابراهیم عن ابیه و محمد بن یحیی عن احمد بن محمد و الحسین بن محمد عم عبدویه بن عامر جمیعاً عن احمد بن محمد بن ابی نصر عن ابان بن عثمان عن ابی بصیر: ابوبصیر از امام باقر و امام صادق علیهما السلام شنید که به او گفته‌اند:

چون روز ترویبه شد، جبرئیل به ابراهیم علیه السلام گفت: از آب سیراب شو. از آن رو این روز را ترویبه نامیدند؛ و چون ابراهیم علیه السلام برای مشعر الحرام برخاست، خداوند به او دستور داد که پسرش را قربانی کند. ابراهیم علیه السلام به مادر پسر گفت: تو به زیارت خانه خدا برو و پسر را در خانه نگه دار؛ و به پسر گفت: پسر کم الاغ و چاقو را بیاور تا برای خدا قربانی دهم. /ابن می‌گوید: به ابوبصیر گفتم: برای چه الاغ و چاقو را می‌خواستی؟ گفت: تا پس از قربانی کردن، پسر را بر روی الاغ حمل و دفن کند... پسر گفت: پدر! صورت‌م را ببوشان و طنابم را محکم کن... امام باقر علیه السلام فرمود: ابراهیم علیه السلام پالان الاغ را بر روی پسر انداخت؛ او را بر زمین خواباند؛ چاقو را بر گرفت و بر حلق پسر قرار داد. فرمود: پیرمردی جلو آمد و... گفت: نه؛ پروردگارت تو را از این قربانی باز می‌دارد؛ بلکه شیطان تو در راه خواب به این کار دستور داده است... ابوبصیر می‌گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام فرمود: ابراهیم علیه السلام در جمرة وسطی پسرش را بر زمین خواباند و چاقو را بر گرفت و بر حلق پسر گذاشت... تا آنکه از سمت چپ مسجد الخیف

ندا آمد: «یا ابراهیم! قد صدقت الرؤیا! ای ابراهیم! رؤیای خود را حقیقت بخشیدی» (صافات: ۱۰۵)؛ و پسر از زیر دست ابراهیم^ع کشیده شد و جبرئیل قوچی را از سمت قلعهٔ ثبیر آورد و زیر دست ابراهیم^ع قرار داد. آن پیرمرد پلید نیز خارج شد تا به پیرزن رسید که به خانهٔ خدا می‌نگریست و در میانهٔ دشت ایستاده بود. پیرمرد به او گفت: ابراهیم^ع را دیدم که پسرش را خوابانده و چاقو برگرفته تا او را قربانی کند. پیرزن گفت: هرگز از ابراهیم^ع مهربان تر ندیده‌ام. هنگامی که پیرزن مناسکش را انجام داد، وحشت کرد که مبادا دربارهٔ پسرش چیزی نازل شده باشد. گویی آن زن را می‌بینم که دست بر سر نهاده، شتابان در وادی می‌دود و می‌گوید: خدایا! مرا بخش که با مادر اسماعیل^ع بد کردم. فرمود: هنگامی که ساره از ماجرا خبردار شد، به سمت پسرش رفت و چون اثر خراش چاقو بر گردن او دید، زاری کرد و بسیار نالید و از همانجا بیماری ساره که بدان درگذشت، آغاز شد (کلینی، ۱۳۸۹ق، ج ۴، ص ۲۰۷).

۳. روایت سوم: عن فضل بن ابی سمیع^ع ابا عبدالله^ع:

خدا به ابراهیم^ع وحی کرد که به زودی صاحب فرزندی خواهد شد. ابراهیم^ع به ساره این مطلب را گفت. ساره پرسید: من که پیرنی هستم، فرزند می‌آورم؟ خدا بر ابراهیم^ع وحی فرستاد: او به زودی فرزندی می‌آورد؛ ولی به دلیل نپذیرفتن سخن من، فرزندان ساره چهارصد سال عذاب خواهند شد. فرمود: هنگامی که عذاب بین بنی اسرائیل طولانی شد، آنان چهل بامدادان نالیدند و گریستند تا خدا به موسی و هارون وحی کرد، بنی اسرائیل را از فرعون برهانند؛ و بدین ترتیب خداوند صد و هفتاد سال از عذاب آنان کاست. راوی می‌گوید: امام صادق^ع فرمود: شما نیز چنین کنید. شاید خداوند گشایشی در کار ما حاصل کند؛ که اگر چنین عمل نکنید، فرج و گشایش در پایان همان زمانی که مقرر شده، روی خواهد داد (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۱۵۴).

۴. روایت چهارم: محمد بن موسی بن المتوکل عن عبدالله بن جعفر الحمیری عن احمد بن محمد بن عیسی و

محمد بن الحسین بی ابی الخطاب جیمعاً عن الحسن بن محبوب عن محمد بن قزعه عن ابی عبدالله^ع:

در بین پیامبران - که درود خدا بر آنان باد - [رسم چنین بود که] پوست ختنه‌گاه به همراه بند ناف در روز هفتم می‌افتاد. هنگامی که هاجر اسماعیل را برای ابراهیم^ع به دنیا آورد، ساره چنان که با کنیزان رفتار می‌کنند، با هاجر رفتاری سرزنش‌آمیز داشت. امام فرمود: پس هاجر [از این رفتارها] گریست و بر او سخت آمد. اسماعیل^ع نیز از گریهٔ هاجر گریست. امام فرمود: پس ابراهیم^ع وقتی اسماعیل^ع را دید، از او پرسید: برای چه گریه می‌کنی؟ گفت: ساره مادرم را چنین و چنان تحقیر می‌کند و من از گریهٔ مادرم می‌گریم. ابراهیم^ع برخاست به محراب نمازش رفت و با خدا راز و نیاز کرد و از او خواست تا این رنج و عذاب را از هاجر دور کند. امام فرمود: خداوند این سرزنش‌ها و توهین‌ها را از هاجر دور کرد. هنگامی که ساره اسحاق را به دنیا آورد، روز هفتم بند ناف اسحاق افتاد؛ اما پوست ختنه‌گاه نیفتاد. امام فرمود: ساره از این ماجرا زاری کرد... خداوند به ابراهیم^ع وحی کرد: این واقعه بدان سبب است که ساره به هاجر توهین کرد. قسم می‌خورم بعد از آنکه ساره هاجر را خوار کرد، در هیچ یک از فرزندان پیامبران آن را نمی‌اندازم و تو اکنون اسحاق را با آهن ختنه کن و داعی آهن را بر او بچشان. فرمود: ابراهیم^ع اسحاق را با آهن ختنه کرد و بعد از آن سنت ختنه بین مردم جاری شد (صدوق، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۵۰۵).

دیگران نیز با سند خود تا حسن بن محبوب این روایت را نقل کرده‌اند (برقی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۳۰۰؛ کلینی،

۱۳۸۹ق، ج ۶، ص ۳۵).

۵. روایت پنجم: ابی [علی بن بابویه] عن علی بن ابراهیم عن ایبه [ابراهیم بن هاشم] عن محمد بن ابی عمیر عن معاویة بن عمار عن ابی عبدالله علیه السلام «گفته ساره که «خدایا! مرا به خاطر آنچه با هاجر کردم، ببخش» به سبب آن بود که هاجر را خفص کرده بود و از این رو سنت [ختنه] جاری شد» (صدوق، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۵۰۶).

۱-۳-۲. بررسی سندی روایات پنج گانه

سند روایت اول: در نام راوی این روایت از معصوم، تصحیف رخ داده است؛ زیرا از مقایسه سندها (کلینی، ۱۳۸۹ق، ج ۲، ص ۱۱۲ و ۳۲۴؛ ج ۵، ص ۸۲؛ ج ۷، ص ۴۴۷) چنین برمی آید که کلمه «عن» بین علی بن حکم و ابی جمیله به «بن» تصحیف شده است (طوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۷، ص ۲۹۱).

ابوجمیله: ابوجمیله مفضل بن صالح که به برده فروشی (ابن غضائری، ۱۴۲۲ق، ص ۸۸) و طبق قولی آهنگری (طوسی، بی تا، ص ۲۵۲؛ برقی، ۱۴۱۹ق، ص ۹۰) اشتغال داشته، ضعیف، دروغگو و حدیث ساز است (نجاشی، ۱۴۲۴ق، ص ۱۲۸). او را در شمار اصحاب امام صادق علیه السلام نام برده اند؛ اگرچه گفته شده که وی در عصر امام رضا علیه السلام در گذشته است (طبری، ۱۴۱۵ق، ص ۳۰۷). از مقایسه این سند با سند دیگر روایات ابوجمیله چنین برمی آید که وی امام ابوجعفر باقر علیه السلام را ملاقات نکرده است؛ زیرا همیشه با چند واسطه از ایشان روایت نقل می کند؛ از این رو به نظر می رسد که در این سند نیز بین وی و امام باقر علیه السلام راوی یا روایانی افتاده است (نجاشی، ۱۴۲۴ق، ص ۱۱۹). خوبی نیز بر آن است که مفضل بن صالح امام باقر علیه السلام را ندیده است (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۹، ص ۳۱۳) و در روایات کتب اربعه نیز مفضل از امام باقر علیه السلام روایتی ندارد (همان، ص ۳۱۱).

در نتیجه، گسستگی و وجود راوی متهم به کذب، سبب ضعف شدید سند روایت اول است (همان، ص ۳۱۲).

سند روایت دوم: در این سند نیز کنبه ابوبصیر بین چند راوی مشترک است: لیث بن بختری ابوبصیر مرادی که از نظر رجالی مجهول است (نجاشی، ۱۴۲۴ق، ص ۳۲۱) و یحیی بن قاسم ابوبصیر اسدی که توثیق شده است (همان، ص ۴۴۱). شناسایی ابوبصیر مرادی از ابوبصیر اسدی به آسانی امکان پذیر نیست؛ زیرا ابان از هر دوی آنها روایت دارد.

عبدویة بن عامر نیز مهمل است و نام او تنها در سه سند کافی ذکر شده که هر سه روایت درباره ابراهیم علیه السلام اسماعیل علیه السلام و بنای خانه کعبه است (کلینی، ۱۳۸۹ق، ج ۴، ص ۲۰۱ و ۲۰۵). لذا در سند این روایت، اگر ابتدای سند (اولین روایان بعد از صاحب کتاب) محمد بن یحیی علیه السلام از احمد بن محمد از ابن ابی نصر در نظر گرفته شود، صحیح خواهد بود و اگر طریق علی بن ابراهیم برگزیده شود، به سبب حضور ابراهیم بن هاشم، حسن می شود و طریق حسین بن محمد از عبدویة، به دلیل مهمل بودن راوی، ضعیف است.

سند روایت سوم: اولین ضعف سند سوم، انقطاع و افتادگی کامل روایان سند، به جز راوی اول، از معصوم است. افزون بر آنکه همان راوی اول، یعنی فضل بن ابی قره نیز ضعیف است و روایاتی را که او از امام صادق علیه السلام

نقل کرده است، ضعیف و سست ارزیابی کرده‌اند (ابن غضائری، ۱۴۲۲ق، ص ۸۴). نجاشی درباره فضل می‌گوید: «لم یکن بذاک» (همان، ص ۳۰۸). فضل در اصل کوفی بود و سپس ساکن «سهند» شهری در آذربایجان شد؛ از این رو به «سهندی» مشهور است. همچنین گفته‌اند که وی به ارمنستان نیز کوچ کرد (برقی، ۱۴۱۹ق، ص ۹۱). شاید بدین جهت او را «نفیسی» هم لقب داده‌اند (طوسی، ۱۴۱۵ق، ص ۲۶۹). فضل بن ابی‌قره ۲۵ روایت در کتب اربعه دارد که در همه آنها شریف بن سابق تفسیری راوی اوست (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴، ص ۲۹۹). شیخ وی را در بخش آنان که از ائمه علیهم‌السلام روایت ندارند، هم می‌آورد (همان، ص ۴۳۶) و در فهرست برای کتاب او طریقی ارائه می‌کند. شایان ذکر است که شریف بن سابق را ضعیف و آشفته‌روایت توصیف کرده‌اند (همان، ص ۱۹۹).

سند روایت چهارم: در این سند، محمد بن قزعه قرار دارد که این راوی مجهول است و تنها او را از اصحاب امام صادق علیه‌السلام بر شمرده‌اند (برقی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۶۹). شایان ذکر است که این روایت بر محمد بن قزعه متفرد است و نیز تنها حسن بن محبوب آن را از محمد بن قزعه گزارش کرده است. محمد بن موسی بن متوکل نیز استاد صلوق و مجهول است. شیخ طوسی او را در گروه آنان که از ائمه علیهم‌السلام روایت ندارند، ذکر می‌کند (همان، ص ۴۳۷). خویی به جهت روایت زیاد صلوق از او، که در ابتدای ۸۴ طریق مشیخه قرار دارد و نیز توثیق او از سوی برخی متأخران، وی را ثقه می‌داند (خویی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۰۵). در نتیجه، سند این روایت نیز به جهت راوی مجهول، ضعیف شمرده می‌شود.

سند روایت پنجم: در این سند نیز نجاشی، معاویه بن عمار بن ابی‌معاویه را ثقه و از نام‌آوران امامیه خوانده و پدرش عمار را از بزرگان اهل سنت معرفی می‌کند (همان، ص ۴۱۱). نقل است که عقیقی، معاویه را ضعیف‌العقل توصیف کرده و افزوده است که وی در نظر شیعه مستقیم و استوار نیست (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۹، ص ۲۳۷). شیخ مفید نیز در رساله *ثقات* از او یاد نمی‌کند. البته خویی بر آن است که مفید اشتباه کرده و به جای معاویه بن عمار از معاوی بن وهب یاد کرده است (همان)؛ اما با توجه به اینکه معاوی بن وهب خود توثیق شده (نجاشی، ۱۴۲۴ق، ص ۴۱۲)، بعید است که شیخ مفید نام وی را در زمره ثقات آورده و منظورش معاویه بن عمار باشد.

۲-۳-۲. بررسی محتوایی روایات

متن روایات پنج‌گانه نیز از وجوه گوناگون قابل نقد است که در این مقال به نقد آنها مبادرت می‌ورزیم.

الف) معارضت با قرآن

پیش از این نیز آمد که روایات اول، دوم، چهارم و پنجم از جهتی با نصّ شریف قرآن تعارض دارند. در قرآن بارها بر تحمل عقوبت گناه هر کس توسط خویشتن تأکید شده است. خداوند به صراحت بیان می‌دارد که هیچ کس نمی‌تواند بار گناه دیگری را به دوش بکشد (اسراء: ۱۵). حال چگونه ممکن است، نسل ساره که در زمان بشارت به اسحاق، در عدم محض به سر می‌برند، به دلیل حسادت ساره وعده عذاب داده شوند یا تمام زنان پس از ساره

به سبب حسادت او به حیض مبتلا گردند؟! در روایت اول، به حیض نشدن دختران انبیا اشاره شده و از حیض به عنوان مجازات زنان یاد شده است. در برخی روایات، علاوه بر عقوبت حوا و ساره، آن را کیفر برخی از زنان هم عصر حضرت نوح علیه السلام هم دانسته‌اند که در مجالس مردان بسیار رفت‌وآمد می‌کردند و خدا برای آنکه زنان از میان مردان خارج شوند، هر ماه در روزهای خاص آنان را به این عذاب گرفتار کرد (صدوق، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۹۰)؛ اما بر اساس پاره‌ای از روایات، برخلاف آنچه در روایت اول آمده است، این‌طور نیست که تمام دختران پیامبران حیض نبینند؛ بلکه تنها برخی از آنان از این امتیاز برخوردارند (حر عاملی، بی‌تا، ص ۹۱).

از دیگر وجوه تعارض این روایات با ظاهر قرآن، معرفی کردن *اسحاق* به عنوان ذبیح است که در روایت دوم بدان صراحت دارد. این در حالی است که گویی قرآن صراحت بر آن دارد که ذبیح *اسماعیل* است، نه *اسحاق* (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۷، ص ۲۳۱).

در روایت سوم نیز از عصیان ساره در هنگام بشارت *اسحاق* و عذاب قوم بنی‌اسرائیل به سبب این گناه خبر داده است؛ اما با مراجعه به قرآن به روشنی پیداست که سیاق آیات به تعجب ساره اشاره می‌کند و شگفتی وی را مذموم نمی‌شمارد؛ زیرا فرشتگان در پاسخ اعجاب او، برای وی و خاندانش دعا می‌کنند و برکت خدا را برای اهل بیت ابراهیم علیهم السلام می‌طلبند: «قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ أَلَيْسَ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ؛ گفتند: آیا از کار خدا تعجب می‌کنی؟ رحمت خدا و برکات او بر شما خاندان [رسالت] باد. بی‌گمان او ستوده‌ای بزرگوار است.

به بیان قرآن، حتی ابراهیم علیه السلام نیز هنگام بشارت *اسحاق*، در کهنسالی به شگفت می‌آید: «قَالَ أَ بَشَّرْتُمُونِي عَلَىٰ أَنْ مَسَّنِيَ الْكِبَرُ فِيمَ بَشَّرُونُ؛ گفت: آیا با اینکه مرا پیری فرا رسیده است، بشارتم می‌دهید؟ به چه بشارت می‌دهید؟» (حجر: ۵۴). خداوند در پاسخ به واکنش تعجب‌آمیز ابراهیم علیه السلام او را نهی می‌کند تا از ناامیدان نباشد و در آیه بعد نیز یأس و ناامیدی را به شدت نکوهش می‌کند (حجر: ۵۵-۵۶). نه *ابراهیم* و *ساره* را. نوع بیان و دلیل شگفتی حضرت ابراهیم علیه السلام همانند *ساره* است و بی‌منطقی است که تنها به دلیل تعجب *ساره*، بنی‌اسرائیل عذاب شوند.

وجه دیگر تعارض این روایات با قرآن، در روایت سوم آشکار می‌شود. به تصریح قرآن، ملائکه به‌طور حضوری و رودررو، به *ابراهیم* و *ساره* تولد *اسحاق* را بشارت دادند (هود: ۷۲؛ ذاریات: ۵۱). و *ساره* خود به‌عنوان یک محدث با ملائکه الهی به گفت‌وگو می‌پردازد و واسطه بشارت، ابراهیم علیه السلام - چنان‌که در روایت آمده - نبوده است.

(ب) همسویی با تورات

واقع امر آن است که این روایات افزون بر مخالفت با قرآن و تعارض با یکدیگر، ریشه در افکار یهودی دارد و برخاسته از ناآگاهی درباره ساختمان بدن زن است. از منظر ناآشنایان به علم و دانش، حیض جز رنج و پلیدی

چیز دیگری نیست؛ اما از نظر علمی امری طبیعی است که وجود آن در چرخه رشد جسمی و روحی زنان و بارداری ایشان ضروری است و نبود آن عیب و کاستی شمرده می‌شود. اساساً معرفی کردن امور عادی و فیزیولوژی زنان و مردان به جبران گناه و عذاب گذشتگان، از ویژگی‌های تورات است که از باب نمونه درباره حیض و ختنه از آن شیوه استفاده می‌کند. در تورات، امور طبیعی که همگی موهبت الهی به‌شمار می‌آیند، عذاب گناه یک نفر از گذشتگان معرفی می‌شود؛ و البته این تفکر در برخی از روایات اسرائیلی ما نیز راه یافته است. هرچند این اثرپذیری کاملاً با متن عهد عتیق منطبق نیست، اما شباهت‌هایی قابل ملاحظه در آن یافت می‌شود. تورات دو بار ماجرای کوچ اجباری هاجر و علت آن را بازگو می‌کند.

در روایت دوم به ذبیح بودن اسحاق و ماجرای الاغ و پالان و چگونگی آمدن ابراهیم علیه السلام و دیگر جزئیات اشاره شده است که شباهت شگرفی با تورات در نقل جزئیات دارد: «ابراهیم صبح زود برخاست و مقداری هیزم جهت آتش قربانی تهیه نمود. الاغ خود را پالان کرد و پسرش اسحاق و دو نفر از نوکرانش را برداشته...» (پیدایش ۲۲: ۳-۴). این در حالی است که نص شریف قرآن به ذبیح بودن حضرت اسماعیل صراحت دارد (صافات: ۱۰۲-۱۱۲).

از دیگر ویژگی‌های اسرائیلی بودن این روایت، بودن جای خراش چاقو بر گردن اسحاق و پشیمان شدنش درباره ستم بر هاجر است که این فراز از روایت نیز به‌طور کامل با روایات اسرائیلی و تورات هماهنگ است. در تورات آمده است: «مدتی گذشت و خدا خواست ابراهیم را امتحان کند. پس او را ندا داد: ای ابراهیم! ابراهیم جواب داد: بلی خداوند! خدا فرمود: یگانه پسر، یعنی اسحاق را که بسیار دوستش می‌داری، برداشته، به سرزمین موریابرو و در آنجا وی را بر یکی از کوه‌هایی که به تو نشان خواهم داد...» (پیدایش ۲۲: ۱-۳).

در روایت سوم به فرزندان ساره و عذاب آنها به‌سبب شگفتی ساره به‌میان آمده است. این در حالی است که اساساً در فرهنگ قرآن، به‌ویژه برای انبیای الهی، تداوم نسل را از آن پدر و انبیا برشمرده‌اند. تعابیری چون «آل ابراهیم» بیانگر این حقیقت است؛ اما در روایت سوم، نسل و انتساب آن به ساره موافق فرهنگ تورات و میشنا و یهودیت است که نسب از ناحیه مادر انتقال می‌یابد و پدر در اولویت‌های بعد قرار دارد.

به‌نظر می‌رسد که روایات چهارم و پنجم نیز برگرفته از تورات‌اند. در عهد عتیق آمده است: «این است عهد من که نگاه خواهید داشت در میان من و شما و ذریت تو. بعد از تو هر ذکوری از شما مختون شود و گذشت قلفه خود را مختون سازید تا نشان آن عهدی باشد که در میان من و شماست. او [ساره] را برکت خواهم داد و پسری نیز از وی به تو خواهم بخشید» (پیدایش ۱۷: ۱۱، ۱۲، ۱۶). این عبارت مشابهت بسیاری با نقل روایات چهارم و پنجم دارد. از این متن برمی‌آید که اخذ شفاهی اخبار انبیای گذشته از اهل کتاب و نه رجوع به نص تورات، سبب آشفتگی و درهم‌آمیختگی در این اخبار شده است. به‌گونه‌ای که امر به ختنه کردن پسران و تولد اسحاق، مرتبط با یکدیگر فرض شده و بدین صورت، سختی و مشقت ختنه کردن، مجازات و کیفر حسادت و تندخویی یک زن تصور شده است.

جواد علی به این نکته بارها اشاره می‌کند که اهل اخبار دربارهٔ داستان‌های اقوام و پیامبران گذشته، با اثرپذیری از کتاب مقدس مطالبی را باز گفته و معمولاً آنها را خلط کرده‌اند. برای مثال، اخبار، نسبت فنتوره (قنطورا) همسر دوم ابراهیم علیه السلام را بن‌قراهم می‌دانند و از این نکته غافل بوده‌اند که /قراهم خود ابراهیم علیه السلام است (علی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۴۸).

ج) تحریف حقیقت غیبت ولی عصر علیه السلام با تفسیر سرگردانی بنی اسرائیل

ظاهر روایت سوم بر آن است که بگوید پیشینیان فرقهٔ ناجیه، یعنی شیعه، نیز مانند بنی اسرائیل به عذابی دچار گشته‌اند و امام صادق علیه السلام همان راهکار قوم بنی اسرائیل را به آنها پیشنهاد می‌دهد تا از عذاب رهایی یابند. درحالی‌که غیبت ولی عصر علیه السلام، نه عذاب، بلکه وعدهٔ حق الهی است که خداوند به تمام مستضعفان روی زمین و همهٔ انبیای الهی داده و یکی از سنت‌های حتمی خداوند است که امید تحقق آن در آینده می‌رود و هرگز این غیبت به سبب گناه عده خاصی در گذشته نیست.

نتیجه‌گیری

۱. مقایسهٔ داستان حضرت ساره در عهد قدیم و متن قرآن کریم و روایات یادشده مشخص می‌کند که قرآن به‌طور کلی درصدد ایجاد یک خط فکری بر محور هدایت و تربیت بوده است؛ ولی کتب تاریخی که بشر آن را به رشتهٔ تحریر درآورده یا کتاب‌های آسمانی که دست بشر در آن دخالت کرده است، بر گزارش جزئیات تکیه کرده‌اند.
۲. در کتاب مقدس و قرآن، تفاوت فاحشی در بیان شخصیت ساره دیده می‌شود. برخی از روایات اسلامی (اسرائیلی) نیز با تاسی از تورات، در تخریب این بانوی نورانی قرآنی همگام بوده‌اند.
۳. قرآن از ساره به نیکی یاد نموده و از وی تجلیل کرده و او را هم‌کلام با ملائکه معرفی نموده است و از او در شمار اهل بیت ابراهیم نبی علیه السلام تجلیل می‌کند.
۴. در تورات و نه روایت اسلامی، ساره زنی بدخو و حسود که عامل دروغ‌گویی ابراهیم علیه السلام بوده است، معرفی می‌شود. در این نقل‌ها ساره عامل و دلیل عذاب چهارصدسالهٔ بنی اسرائیل، حیض زنان و ختنهٔ مردان و درد کشیدن آنان معرفی شده است.
۵. این روایات افزون بر معارضت با نص و ظاهر قرآن، شباهتی شگرف با متون تورات و عهد عتیق دارد.
۶. افزون بر متن این روایات، اسناد آنها نیز به آفاتی چون ضعیف، مهمل و مجهول بودن راویان، و انقطاع، ارسال و تصحیف در سند دچار است.

ابن سعد، محمد، بی تا، *الطبقات الكبرى*، بیروت، دار صادر.

ابن جنبل، احمد، ۱۴۰۸ق، *العلل و معرفة الرجال*، ج ۳، به کوشش وصی الله بن محمودین عباس، ریاض، مکتبه الاسلامیه.

ابن غضائری، احمد بن حسین، ۱۴۲۲ق، *رجال*، به کوشش محمدرضا حسینی جلالی، قم، نشر اسلامی.

ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، بی تا، *تأویل مختلف الحديث*، بیروت، دار الکتب العلمیه.

ابن معین، یحیی، ۱۳۹۹ق، *تاریخ ابن معین* (بروایة الدورى)، ج ۱، به کوشش عبدالله احمدحسن، بیروت، بی تا.

ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۰۵ق، *لسان العرب*، ج ۵، بیروت، دار صادر، بی تا.

آقابزرگ تهرانی، محمدحسن، ۱۴۰۳ق، *الترغیبة الی تصانیف الشیعه*، بیروت، دار الأضواء.

برقی، احمد بن محمد بن خالد، ۱۴۱۹ق، *رجال*، به کوشش جواد قیومی، چ دوم، قم، مکتب رشد.

بروجردی، سید مهدی بحر العلوم، ۱۴۰۵ق، *الفوائد الرجالیة*، ج ۱، تحقق و تصحیح محمداصدق بحر العلوم و حسین بحر العلوم، تهران،

مکتبه الصادق.

برونی، علی، ۱۳۸۷، «زنان ابراهیم در روایات و تواریخ یهودی - مسیحی و اسلام»، *تاریخ پژوهی*، ش ۳۶-۳۷، ص ۱۱۵-۱۲۷.

تهامی، فاطمه السادات و اعظم فرجامی، ۱۳۸۷، «ساره همسر ابراهیم در قرآن و روایات»، *علوم قرآن و حدیث*، صحیفه مبین،

ش ۴۳، ۹۳-۱۲۳.

جابلقی بروجردی، علی اصغر، ۱۴۱۰ق، *طوائف المقال*، ج ۱، به کوشش مهدی رجایی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

حر عاملی، محمد بن حسن، بی تا، *وسائل الشیعه*، چ ششم، منشورات المکتبه الاسلامیه.

خطیب بغدادی، احمد بن علی، ۱۴۱۷ق، *تاریخ بغداد*، ج ۳، به کوشش مصطفی عبدالقادر عطا، چ سوم، بیروت، دار صادر.

خوبی، ابوالقاسم، ۱۴۱۳ق، *مجمع الرجال الحديث و تفصیل طبقات الرواه*، نجف اشرف، دارالاسلامیه.

ذهبی، محمد، ۱۳۸۲ق، *میزان الاعتدال*، ج ۳، به کوشش علی محمد بجاوی، بیروت، دار صادر.

صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه قمی، ۱۳۸۰، *علل الشرایع*، ترجمه محمدجواد ذهنی تهرانی، قم، مؤمنین.

—، ۱۴۰۴ق، *عیون اخبار الرضا*، ج ۲، به کوشش حسین اعلمی، بیروت، دارصادر.

—، ۱۴۱۳ق، *من لایحضره الفقیه*، محقق علی اکبر غفاری، چ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

ضمیری، محمدرضا، ۱۳۸۲، *کتاب شناسی تفصیلی مذاهب اسلامی*، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی مذاهب اسلامی.

طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۳۹۰ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت.

طبری، محمد بن جریر، ۱۳۸۹، *ترجمه تفسیر طبری*، تصحیح حبیب یغمایی، تهران، توس.

—، بی تا، *جامع البیان عن تأویل القرآن*، به کوشش جمیل عطار صدقی، بیروت، دارصادر.

طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن بن علی، ۱۴۱۱ق، *الغیبه*، به کوشش عبدالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم، احمد.

—، ۱۴۱۵ق، *رجال الطوسی*، محقق جواد قیومی اصفهانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.

—، بی تا، *فهرست*، تحقیق محمداصدق بحر العلوم، نجف اشرف، المکتبه المرتضویه و مطبعته.

عاملی، سیدجعفر مرتضی، ۱۳۹۰، *رنجهای زهرا*، ترجمه محمد سپهری، قم، ایام.

عقلی، محمد بن عمرو، ۱۴۱۸ق، *الضعفاء الكبير*، بیروت، دار الکتب العلمیه.

- علی، جواد، ۱۴۱۳ق، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، ج ۱، بغداد، دارالقرآن.
- عیاشی، محمدبن مسعود، ۱۳۸۰ق، *تفسیر العیاشی*، تصحیح سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، المطبعة العلمية.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ق، *تفسیر القمی*، ج ۱، تحقیق و تصحیح طیب موسوی جزائری، چ سوم، قم، دار الکتب.
- کشی، محمدبن عمر، ۱۴۰۹ق، *رجال الکشی - اختیار معرفة الرجال*، تحقیق و تصحیح محمدبن حسن طوسی و حسن مصطفوی، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۸۹، *کافی*، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر، بی تا، *بحار الانوار*، ج ۱۲، تهران، نشر علمیه اسلامیه.
- _____، ۱۳۸۴، *حیة القلوب*، قم، سرور.
- مفید، محمدبن محمد، ۱۴۱۴ق، *الفصول المختارة*، به کوشش سیدمیرعلی شریفی، چ سوم، بیروت، الاسلامیه.
- نجاشی، ابی العباس احمدبن علی، ۱۴۲۴ق، *رجال نجاشی*، تحقیق سید موسی شبیری زنجانی، قم، اسلامیه.
- نسائی، ابو عبدالرحمن احمدبن شعیب بن علی خراسانی، ۱۳۹۶ق، *الضعفاء والمتروکون*، تحقیق محمود ابراهیم زاید، حلب، دار الوعی.
- یعقوبی، ابن واضح، ۱۳۶۶، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، چ پنجم، تهران، علمی و فرهنگی.